

ایران؛ بریتانیا

و

خزعل

دکتر شبینم برزگر

فارغ‌التحصیل گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۲۱ تا ۳۷)

**چکیده:**

خرمشهر (محمیره) در معادلات اقتصادی و سیاسی ایران اواخر قاجاریه، به تدریج نقش و جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کرد. همسایگی با بصره، کشتی‌رانی کارون، اتصال به خلیج فارس، مسائل نفتی، و بریتانیا و منافعش در منطقه همگی دلایل اصلی قرارگرفتن پرونده این خطه از ایران بر روی میزهای سیاسی و اقتصادی بریتانیا بود.

توجه ایران به امور بنادر با ایجاد پست‌های گمرکی، دفاتر تذکره و ایجاد کارگزاری بنادر جنوب شکل جدی به خود می‌گرفت، اما حکومت شیخ خزعل در خوزستان سرآغاز مناسبات و منازعات نوینی میان دولت ایران (به‌ویژه نهادهای تازه‌تأسیس در خوزستان)، بریتانیا و شخص خزعل شد.

**واژه‌های کلیدی:** خلیج فارس، خزعل، بریتانیا، کارگزاری بنادر جنوب،

خرمشهر.

## مقدمه:

خرمشهر (محمرة) بخشی از ایالت خوزستان (عربستان)، به دلیل اتصالش از طریق رودخانه کارون به خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای دارد. رشد و رونق اقتصادی خرمشهر (محمرة) به دوران حکومت ناصرالدین شاه برمی‌گردد. (Saldanha, v. VI, pp. 335-338). در سال ۱۳۰۵ هـ. ق. / ۱۸۸۷ م. تغییراتی در امر حکومت بنادر و جزایر داده شد؛ حکومت بنادر از فارس، منتزع و در حیطه اختیار حکمران بنادر قرار گرفت و سعدالملک به این مقام منصوب شد. حکومت خوزستان (عربستان) نیز هم‌زمان با او به برادرش حسینقلی خان نظام‌السلطنه سپرده شد. (مافی، ج ۱، ص ۹۲؛ Saldanha, op.cit, paragraph.133) نظام‌السلطنه در ایام حکمرانی، بنا به خواسته و توجه مستقیم شاه و صدراعظم میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، طرح ایجاد بناهای جدید دولتی را در اهواز، خرمشهر و سایر مناطق خوزستان تنظیم کرد. در خرمشهر بنای عمارت دولتی، تلگراف‌خانه، توپخانه و سربازخانه و در اهواز ایجاد سدّ اهواز، بندر ناصری، و شرکت کشتی‌رانی ناصری حاصل این توجهات دولتی بود. (مافی، ص ۱۲۷؛ Persian Gulf Pilot, pp.218-219) به تدریج تا سال ۱۳۲۰ هـ. ق. / ۱۹۰۲ م. دولت در خرمشهر اداره گمرک و تذکره و کارگزاری بنادر را هم ایجاد کرد. (سدیدالسلطنه، صص ۱۴۸ و ۱۵۲) حکومت خرمشهر (محمرة) در دست شیخ مزعل از قبیله عرب بنی کعب بود که نظام‌السلطنه وی را در این سمت ابقا نمود. (مافی، ص ۱۱۹) جمعیت این بندر را در سال ۱۳۲۶ هـ. ق. / ۱۹۰۸ م، ۵۶۰۰ نفر تخمین زده‌اند. (Ibid)

با صدور فرمان آزادی کشتی‌رانی کارون در سال ۱۳۰۶ هـ. ق. / ۱۸۸۹ م. برای کشتی‌های تجاری دولت‌های دوست، (همان، ص ۱۲۲؛ Wilson, p.266) کشتی‌های شرکت انگلیسی لینچ که سابقاً در دجله رفت‌وآمد و تجارت می‌کردند، راه خود را به سمت خرمشهر (محمرة) نیز گشودند (Saldanha, op.cit, pp.181-186, 265) و این آغازی بود بر مناسبات نوین بریتانیا با حکام و کارمندان ایرانی منطقه.<sup>(۱)</sup> در وهله نخست، کمپانی لینچ که هنوز میزان توانایی تجاری منطقه را نمی‌دانست، با داشتن تنها دو کومه (خانه‌های پوشالی محلی) در کنار کارون کار تجارت را شروع کرد و بعد از گذشت سه سال با خرید زمینی در حاشیه کارون از دولت ایران، دفتر کشتی‌رانی لینچ را ایجاد نمود. (همان، ص ۱۳۵) کشتی‌های این کمپانی، بعدها حتی تا بند قیر در ۳۶ کیلومتری شوشتر نیز

می‌رفتند و بعد از رسیدن به این ناحیه بارهایشان را با قاطر به شوشتر حمل می‌کردند. (Persian Gulf Pilot, pp.218-219; Curzon, op. cit, p.515) به مرور به غیر از لینچ، کشتی‌های استریک کمپانی انگلیسی و هامبورگ - آمریکا نیز به رفت و آمد و تجارت در سواحل خرمشهر (محرره) پرداختند. (سدیدالسلطنه، ص ۱۴۸) در سال‌های آغازین ورود اتباع بریتانیا به خرمشهر امور آنان به عهده کنسولگری این کشور در بوشهر قرار داشت، اما برای تسهیل این امور، بریتانیا در سال ۱۳۰۸ هـ. ق. / ۱۸۹۰ م. یک نایب کنسولگری در خرمشهر ایجاد کرد (Wilson, p.266; Busch, p.41) که اقامت‌گاهش در بخش شمالی دهانه رودخانه کارون قرار داشت. (Persian Gulf Pilot, p.217) هم‌زمان با رشد مناسبات بریتانیا با خرمشهر (محرره) خزعل با کشتن برادر خود مزعل در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. / ۱۸۹۷ م. حکومت این بندر را در دست گرفت. خزعل یکی از آن حاکمان محلی بود که با استفاده از شرایط و موقعیت سیاسی دولت متبوعش و پتانسیل‌های محلی و نفوذهای بین‌المللی توانست بر شهرت و اعتبار و ثروت خویش بیفزاید. قدرت خزعل در خوزستان برآیند چند عامل بود:

۱- مشکلات دولت ایران ناشی از فقر مالی و استقراض خارجی و انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن؛

۲- توجه بریتانیا به خرمشهر به منظور تجارت و کشتی‌رانی و سپس نفت؛

۳- موقعیت تجاری و اقتصادی خرمشهر (محرره) که امکان ثروت‌اندوزی را به خزعل می‌داد.

تحت تأثیر عامل اول، یعنی ضعف دولت ایران، خزعل با اغلب نهادهای دولتی، تضاد منافع پیدا کرد و مجدداً به چالش با آنها پرداخت و به موازات تضعیف این نهادهای دولتی به ثروت‌اندوزی و کسب اعتبار برای خویش مبادرت نمود؛ چنانکه به عقیده برخی از منابع، وی حکومت محلی نیمه‌مستقلی را برای خود ترتیب داده بود. (Fraser, p.105; Busch, p.241) خزعل با شاهزاده قاجاری جمیل‌السلطنه ازدواج کرده بود؛ دارای لقب معزالسلطنه و سردار ارفع بود؛<sup>(۲)</sup> دارای سربازان و دستجات نظامی بود و در میان اعراب بنی‌کعب، بنی‌صالح، بنی‌طرف، قبایل هویزه و سایر اعراب منطقه نفوذ بسیاری داشت. این در حالی بود که زمین‌های زراعی و نخلستان‌ها ثروت سرشاری را نصیب خزعل می‌کرد. وی علاوه بر تجارت خرما، به طور جدی در کار تجارت اسلحه نیز دست داشت. (Political Diaries of the Persian Gulf, 9 to 15 August 1906, p.442)

درباره ثروت و دارایی‌های او، سدیدالسلطنه که در سال ۱۳۳۱ هـ. ق. / ۱۹۱۳ م. از منطقه دیدن کرده، نوشته است:

«... سردار ارفع، کشتی ناصری را با نظام‌الوزاره پسر مرحوم سردار حمزه از قصر فرستادند. ما را برای ملاقات به قصر برد... وارد قصر شده و سردار کنار شط استقبال کرده، ده نفر موزیکانچی و تقریباً سی نفر تفنگچی حاضر بودند... عمارت جدیدالبنای خود را بین باغ و قصر سابق بنا کرده؛ هنوز ناتمام بود. سردار مشاهده دادند جنوب باغ و شمال قصر قدیم و فیلیه با چراغ الکتریک روشن می‌شود. برابر درب اطاق تشریفات، تاج کیانی و ماه و ستاره از بلور نصب کرده‌اند که با الکتریک روشن شده، چون جواهر تالو دهد...» (همان، ص ۱۴۹)

خزعل خود، دارای کشتی‌هایی بود که در منطقه تردد می‌کردند و در کار حمل بار و مسافر بودند. (Ibid, 30 July 1905, P.143 & 26 September 1905, P.180 & 1 to 7 October 1905, P.186 & 19 to 25, November 1905, P.224) کشتی‌های وی عبارت بودند از: کارون، ایران، ناصری و بهمنشیر. (همان، ص ۱۵۶)

با این حشمت و جاه، خزعل وارد مناسبات منطقه‌ای نیز شده و با شیخ کویت، شیخ مبارک، دوستی و صمیمیت برقرار کرده بود. سرنوشت این دو شیخ بسیار به هم شبیه بود؛ از لحاظ اخلاقی هر دو با کشتن برادر خویش به حکومت رسیده بودند؛ مورد توجه بریتانیا قرار داشتند و وارد عرصه مناسبات با بریتانیا شده بودند. صمیمیت آنان چنان بود که گاه به گاه با خانواده‌هایشان از سرزمین یکدیگر دیدار می‌کردند. (Ibid, 23 to 25 August 1906, p.455) از نوع ارتباط و رفت و آمدهایشان برمی‌آید که سر و سری بیش از یک دوستی ساده با یکدیگر داشتند. یکی از این خط و ربط‌های پنهانی، فرستادن اسلحه از کویت برای خزعل بود چنانکه منابع اطلاع می‌دهند که شیخ جابر پسر مبارک در کار ارسال اسلحه برای خزعل بود. (Ibid, 20 to 26 July 1905, p.140) زمانی هم خزعل برای جشن عروسی پسرش، مبارک و خانواده‌اش را دعوت کرد اما در پشت این مهمانی، قضیه دیگری نهفته بود و آن اینکه: ولی‌الدین پاشا مرد مورد اعتماد سلطان عثمانی، هم‌زمان با این جشن، مأمور بررسی اوضاع بصره و بغداد شد؛ سپس همین شخص به جشن عروسی پسر خزعل نیز رفته و در آن مجلس با مبارک ملاقات می‌کند، (Ibid, 31 May to 6 June 1906, p.381 & 14 to 20 June 1906, p.391 & 27 June to 11 July 1906, p.410 & 31 May to 6 June 1906, p.381) اینکه چرا پاشا با مبارک در این مجلس وعده ملاقات می‌گذارند بر ما پوشیده است، اما موضوع مهم این

بود که خزعل، نقش واسطه و میانجی را بازی می‌کرد و در مناسبات سیاسی منطقه کم‌کم برای خود کسی می‌شد. بعد از این مجلس عروسی، خزعل در هنگام بازگشت، هدایای گرانبهایی به مبارک بخشید. (Ibid, 27 June to 11 July 1906, p.410) گفته می‌شد که خزعل، باب تجارت را نیز با کویت گشوده و مهم‌ترین کالای مورد درخواست خزعل از مبارک اسلحه بوده است. کشتی‌های ایرانی و خارجی که در خلیج فارس و کارون در رفت و آمد بودند، سفارش‌های اسلحه خزعل را برآورده می‌نمودند. (Ibid, 9 to 15 August 1906 p.442)<sup>(۳)</sup>

عامل دیگر شهرت و اعتبار خزعل، توجه بریتانیا به خرمشهر (محمیره) بود؛ این امر، خزعل را وارد عرصه مناسبات بین‌المللی کرد. مأموران بریتانیا گزارش داده‌اند که وی از همان اوآن به حکومت رسیدن، ارتباط خوبی با آنها داشته است، به طوری که منافعی که بهتر از زمان مزعل حفظ می‌شد (Saldanha, p.50) و این نوید خوبی برای بریتانیا بود زیرا به گفته آنان مزعل متمایل به ترک‌ها بود و پنهانی نسبت به طرح‌های انگلیسی‌ها در کارون کارشکنی می‌کرد. (Ibid., p.252) داشتن خدم و حشم فراوان، خزعل را در چشم مأموران انگلیسی، حاکمی توانا و مقتدر جلوه می‌داد و طبعاً آنان خواهان ایجاد ارتباط با وی شدند.<sup>(۴)</sup>

نوع ارتباط خزعل با مأموران بریتانیا مانند سایر شیوخ منطقه بود؛ خزعل هم با نماینده سیاسی بریتانیا ارتباط تلگرافی و نامه‌ای داشت و او نیز گزارش تمام وقایع حوزه حکومت خود را به آنها مخابره می‌کرد. گزارش‌هایی از کاکس در دست است که در آنها خزعل اخبار منطقه را به او رساند؛ ما به دو نمونه اشاره می‌نماییم: «از سردار ارفع، نامه‌ای رسیده است با این گزارش که ...» و نیز: «نامه‌ای از سردار ارفع، از ناصری رسیده با این مضمون که ...» (Political Diaries of the Persian Gulf, 5 to 11 October, p.271, 14 to 20 January 1906, p.212 & 1905). چنین نامه‌هایی البته در طول سالیان درازی که وی حاکم خرمشهر (محمیره) بود، ادامه داشت و این نشان‌دهنده ارتباط بسیار نزدیک او با مأموران بریتانیا است.

از مهم‌ترین وقایعی که ارتباط میان خزعل و دولت ایران و انگلیسی‌ها را متمایز نمود و همچنین مناسبات خزعل و مأموران بریتانیا را برای همگان، بیش از پیش عیان ساخت، تصمیم دولت برای احداث پست گمرکی به وسیله بلژیکیان در خرمشهر (محمیره) بود. در سال ۱۳۱۸ هـ.ق. / ۱۹۰۰ م. مسیو سیمه از مأموران بلژیکی گمرک

برای گفتگو با خزعل و ایجاد پست گمرکی در حوزه تحت اداره او از تهران به خرمشهر رفت؛ خزعل اجازهٔ چنین کاری را به مأموران گمرک نداد؛ وی که سخت امیدوار به حمایت‌های بریتانیا بود، به کلنل مید، کنسول بریتانیا در خرمشهر (محمیره) رجوع نموده و از دولت متبوع او کمک خواست. (Saldanha, p.256) انگلیسی‌ها خود را با موضوع دشواری مواجه دیدند؛ از طرفی به خاطر نیاز به خزعل و جلب رضایت او، مجبور به حمایت از او بودند، از سوی دیگر نمی‌خواستند از خزعل در مقابل دولت متبوعش حمایت کنند. ترس بریتانیا از آن بود که مبادا قول حمایت از خزعل علیه حکومت ایران تلقی شود و روسیه را به واکنش در برابر این حمایت وادار کند و یا حکام دیگری نیز در نواحی مرزی ایران برای حمایت به روس‌ها رو آورند.<sup>(۵)</sup> کلنل مید به موضوع نفوذ روسیه و حضور کشتی جنگی این کشور در خلیج فارس توجه داشت، (Busch, p.242) به‌علاوه، انگلیسی‌ها می‌دانستند که روس‌ها در تهران نفوذ فوق‌العاده‌ای دارند و هرگاه بخواهند می‌توانند موقعیت خزعل را در نزد دولتمردان ایران تضعیف و گمرکات را تأسیس نمایند.

ایجاد کنسولگری روس‌ها در خرمشهر و ملاقات‌هایی که از طرف کنسول روس‌ها در اصفهان با خزعل صورت گرفته بود، هشدار می‌داد برای بریتانیا که هرگاه در این ایام و این موضوع خاص، اعتماد خزعل را جلب نمی‌نمودند، ای بسا وی به جانب آنها کشیده می‌شد. (Ibid, p.243) با این فرض‌ها، مأمورین بریتانیا باید راهی می‌یافتند تا میان دولت ایران و حاکم خرمشهر (محمیره) صلح و صفا برقرار نمایند. از این رو، سر اسپرینگ رایس، کاردار سفارت بریتانیا در تهران، به مید نوشت:

«ما نه میتوانیم به شیخ بگوییم علیه گمرکات شورش کند و نه به ایران می‌توانیم بگوییم از کارش در اداره گمرکات دست بکشد، زیرا ثبات مالی ایران بدان بسته است؛ ما تنها طرفین را به مصالحه می‌خوانیم». سالیسبوری وزیر خارجهٔ بریتانیا هم با این طرح موافق بود، پس به تمام مأموران بریتانیا در خرمشهر (محمیره) دستور داده شد تا هرگونه کمکی که می‌توانند به حل مسئله بنمایند. (Saldanha, paragraph. 257 - 258)

اسپرینگ رایس ملاقات‌ها و گفتگوهای متعددی نیز در تهران با نوز انجام داد و او را راضی نمود که هیچ اقدامی نکنند. مظفرالدین‌شاه در تدارک مسافرت فرنگ بود؛ موضوع به اطلاع او رسید؛ قرار شد تا خودش نماینده‌ای به منطقه اعزام نماید که با خزعل گفتگو کند؛ مکاتباتی نیز با سردار اعظم رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه حاکم وقت خوزستان

انجام شد و نهایتاً سردار اعظم اعلام کرد موضوع مسکوت بماند تا شاه از سفر برگردد.  
(Ibid, 258-260)

تا اینجا بریتانیا خود را متمایل به اصلاح در امور مالی ایران و ترتیبات گمرکات نشان می‌داد و این موضوع را اسپرینگ رایس در گفتگوهایش با سردار اعظم و وزیر امور خارجه ایران عنوان نموده بود. اما همین‌که متوجه شدند، ایران گمرکات جنوب را وثیقه وامی قرار داده که از روس‌ها گرفته، وضع به گونه دیگری شد. اسپرینگ رایس حقیقت موضوع را از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله جویا شد؛ وی نیز عنوان کرد که خرمشهر (محمره) در محدوده وثیقه قرار ندارد، اما انگلیسی‌ها باور نکردند و ژنرال شیندلر رئیس بانک شاهی نیز تأیید کرد که در صورت عدم توانایی ایران در پرداخت وام، گمرکات خرمشهر (محمره) تحت کنترل روس‌ها در خواهد آمد. (Ibid, 262-264)

موضوع گمرکات و خرمشهر و خزعل، طی دو سال میان لندن، تهران، خرمشهر و بمبئی مورد مذاکره سیاستمداران بریتانیا قرار داشت. عاقبت در ۲۳ نوامبر ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ هـ. ق. هاردینگ وزیر مختار جدید این کشور در تهران، لنزداون وزیر امور خارجه بریتانیا را مطلع کرد که «..اگر ما نتوانیم به شیخ یک اطمینان واقعی در قدرت و ثبات بدهیم، نفوذ روسیه به زودی در محمره (خرمشهر) برقرار خواهد شد؛ او اضافه کرد که حضور یک کنسول روس در آنجا هیچ بهانه‌ای برای تجارت روس نیست» (Ibid, P.273) کرزن نایب‌السلطنه هند نیز نظر هاردینگ را تأیید کرد. بار دیگر هاردینگ، وزیر مختار وقت بریتانیا در تهران، به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد تا جوهری را که ایران در قبال اخذ گمرک از خزعل، باید بدو می‌پرداخت، تضمین کند؛ موضوع، مورد تأیید کرزن، نایب‌السلطنه هند و نیز لنزداون وزیر خارجه بریتانیا قرار گرفت؛ قول پشتیبانی را به خزعل دادند؛ خزعل، موضوع ایجاد گمرکات را پذیرفت و بالاخره اداره گمرکات ایجاد و انبارهایی در خرمشهر (محمره) ساخته شد.

(Political Diaries of the Persian Gulf, 5 February 1905, P.28; Busch, P.243)

وجود نهادهای دولتی در خرمشهر (محمره) تا حدی اعمال خزعل را محدود می‌نمود. تذکره، پست، گمرک و کارگزاری، اداراتی بودند که دولت برای تحکیم قدرت خود در بنادر و جزایر مهم ایجاد کرده بود. در خرمشهر (محمره) چالش‌های زیادی میان خزعل و کاربدستان این نهادها ایجاد شد. اصولاً خزعل کسانی را به دور خود جمع کرده و با ایشان ارتباط بسیار نزدیک حتی فامیلی برقرار نموده بود که فعالیتشان با

وظایف نهادهای دولتی تضاد داشت. این افراد عبارت بودند از: حاجی رئیس التّجار از تجّار معتبر خوزستان که نسبت سببی نیز با خزعل پیدا کرده بود؛ حاجی سید حسین شوشتری، باز هم از تجّار خوزستان و شیخ حنظل نامی که اسناد از او با عنوان نایب‌الحکومه یاد می‌کنند. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، از کارگزاری دولت علیّه ایران در ایالت عربستان و مضافات اداره مهمام کارگزاری، ۱۶/محرم/۱۳۲۰هـ.ق، کارت‌ن ۱۵، پوشه ۸)<sup>(۶)</sup> اصطکاک اداری میان مأموران دولت با عوامل خزعل نشان دهنده میزان ضعف دولت در کنترل خزعل و قدرت‌نمایی وی به اتکاء بریتانیا است. بیشترین دلخوری را حسین اعتلاءالدوله، کارگزار ایران در خوزستان (عربستان)، از خزعل و یارانش داشت. وی در طی نامه‌هایی به وزارت خارجه، پیوسته پرده از اعمال و اقدامات آنان برمی‌داشت؛ ارائه موضوعات این نامه‌ها نشان دهنده واکنش دولت ایران نسبت به کارگزاران خود و اعمال مأموران خزعل در خرمشهر (محمرة) است. یکی از موارد اختلاف، آن بود که کارگزاری باید حقوق دیوانی خود را از خزعل دریافت می‌نمود؛ این مسئله همیشه مورد منازعه طرفین بود، زیرا بارها پیش می‌آمد که خزعل از پرداخت این حقوق استنکاف می‌ورزید و نامه‌نگاری‌های کارگزار خوزستان با وزارت خارجه ایران نتایج چشمگیری نداشت و خزعل به نصایح نصرالله خان مشیرالدوله چندان وقعی نمی‌نهاد و به دلایل مختلفی، خزعل نمی‌خواست تا نهاد کارگزاری در خوزستان برپا باشد. بارها به دستور خزعل، عوامل وی به کارگزاری ایران در خرمشهر (محمرة) و یا ناصری یورش برده و اسباب و اثاثیه را غارت نموده و کارگزار و بستگانش را از بنادر بیرون می‌کردند.<sup>(۷)</sup>

شرح رفتار خزعل با میرزا علی اکبرخان کارگزار ناصری (اهواز) و حسین اعتلاءالدوله کارگزار خرمشهر و... از این بحث خارج است. بخش‌هایی از گلایه‌های اعتلاءالدوله از خزعل عبارت بودند از:

- خزعل و کسان او کلیه کارهای دولتی و تجاری و حل و عقد امور را به دست گرفته و بر همه کارها مسلط هستند. اموری مانند سرکردگی فوج بلوچ، نظارت و ریاست بر گمرک و تجارت و تذکره و مأموریت منع اسلحه، وکالت کشتی‌ها و هر نوع معامله و بیع و شری و...؛

- اجحاف بر حجاج و فروختن بلیط به بهای گزاف به آنها؛

- اجحاف بر تجّار و عدم مساعدت با آنان. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، از کارگزاری دولت علیّه ایران در ایالت عربستان و مضافات اداره مهمام کارگزاری به وزارت امور خارجه، ۱۶/محرم/۱۳۲۰هـ.ق، کارت‌ن ۱۵، پوشه ۸)



پاسخ مشیرالدوله به اعتلاءالدوله نکات مهمی را در برداشت که بیان‌کننده موقعیت و جایگاه خزعل نزد دولت مرکزی ایران بود. دولت، آرامش و ثبات خرمشهر را می‌خواست و کارمندان خود را به وفاق و همراهی با خزعل و جلب همکاری او فرا می‌خواند. گزارش‌های کارگزاری را مبنی بر مداخلات خزعل در امور مالیات، کشتی‌رانی، تذکره و تجارت نادیده می‌گرفت و نهایتاً به مأمورین خود می‌فهماند که در آن خطه به خزعل نیاز دارد و حضور او را ضروری می‌داند. این نحوه برخورد دولت ایران با کارمندان خود از سویی و با خزعل از سوی دیگر، نشان می‌دهد که قدرت خزعل، دولت مرکزی ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار داده بود. به نظر می‌رسد بعد از موضوع گمرکات و پافشاری خزعل در عدم پذیرش ایجاد پست گمرکی در خرمشهر و وساطت بریتانیا در قضیه با دادن قول همراهی و حمایت، بر اعتبار و مقام خزعل افزوده باشد. نامه وزیر خارجه به کارگزار خوزستان (عربستان) را در اسناد وزارت خارجه نیافتیم، اما نکات آن در نامه بعدی اعتلاءالدوله به مشیرالدوله به این شرح آمده است: (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه حسین اعتلاءالدوله به وزیر خارجه، از محمره به تهران، ۸ ذیقعد ۱۳۲۰ هـ. ق.، کارتن ۱۵. پوشه ۸)

«دولت، معزّالسلطنه را در آن سرحد لازم دارد و او را نوکر دولتخواه خوب می‌داند؛ در پاسخ اعتلاءالدوله نوشته بود: «... دولتی که اعراب بدوی را که کارشان بی‌تربیتی و غارتگری و خونریزی است تا این درجه مورد رفاق و مراحم دارد، خدّام دولتی و مأمورین دایره سیاسی خود را البته مرکز نباید (ناخوانا) محروم سازد، ...»

«دولت، مایل نیست مابین مأموران خودش و معزّالسلطنه نفاق باشد؛ اعتلاءالدوله در جواب نوشت: «... مأمورین، خاصه شخص چاکر، دعوای میدانی با معزّالسلطنه ندارد. از صدر تشکیل کارگزاری الی آخر، اختلافات در امورات دولتی بوده و همیشه کارگزار می‌خواهد معزّالسلطنه را جلب دایره وفاق نماید که نشده است و اسباب اینهمه اشکالات گردیده است...»

«... دولت از معزّالسلطنه نمی‌گذرد...»، اعتلاءالدوله پاسخ داد: «... فدوی قابل این نیست، دولت از فدوی بگذرد یا نگذرد ولی معزّالسلطنه عرب که چهار پنج سال است روی کار آمده، دولت از او نگذرد؛ چاکر که بیست سال است به آستان مبارک، چاکری دارد به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» حضرت اشرف عالی چه طور از چاکر می‌گذرد (؟)»

«نتیجه بد، عاید شما است...»؛ در پاسخ به این گفته نیز اعتلاءالدوله نوشت: «... با این وضع شک نیست نتایج خوب با معزّالسلطنه و بد (ناخوانا) عاید بنده است و در مقابل تقدیر الهی و حکم حضرت اشرف عالی چه چاره دارد و چه از دست عاجزانه فدوی می‌آید مگر همانکه به خدا توکل و به دامان مرحمت حضرت معظم عالی توسل و متضرعانه استدعای ترحم و تفضل

کند بلکه دریای رحمت - تعالی و تبارک - با قلب با رأفت مبارک بجوش و خروش آید و توجهی در اصلاح حال این بنده درمانده بفرماید... سعی و قصد اینها و پلتیک رویه‌شان این است که این نوع چیزها و دوایر دولتی یا هیچ نباشد و یا اگر بوده زیردست خودشان و کان لم یکن باشد و مخصوصاً چند روزی که فدوی خواست اسم قانون و ترتیب ببرد و حساب دخل و خرجی بگذارد بیشتر عداوت و این اسباب‌چینی‌ها را کردند که اینها بر عامه از داخله و خارجه پوشیده نیست...»

اعتلاءالدوله در طول مأموریتش در کارگزاری خرمشهر (محمره)، با نمایندگی سیاسی بریتانیا نیز وارد مذاکرات طولانی در باب کشتی‌رانی کارون، امر تذکره برای اتباع خارجی، و... شد. کشتی‌رانی در رود کارون برای تجارت تمام ملل گشوده شد اما انگلیسی‌ها می‌دانستند که تمام ملت‌ها کسی نیستند الا خودشان و هنوز کشتی‌های فرانسوی و آلمانی و حتی روسی راه درازی پیش رو دارند تا به کارون برسند؛ به همین جهت بود که این امتیاز را مخصوص اتباع خود می‌دانستند و بر خلاف مفاد قرارداد افتتاح کارون، غیر از کشتی‌های تجاری، کشتی‌های دولتی (بعضاً جنگی) خودشان را نیز وارد آب‌های کارون می‌نمودند، (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری اول دولت علیه ایران در ایالت عربستان و مضافات، به وزارت امور خارجه، ۷ / ربیع الاول / ه.ق. ۱۳۲۰، کارتن ۷، پوشه ۶) و در مقابل اعتراضات کارگزاری ایران، چنین استدلال می‌کردند که فقط رود کارون شامل مفاد قرار داد است<sup>(۸)</sup> و اسکله‌ها از قرارداد مستثنی است. این از آن حرف‌های بسیار خنده‌دار و زبان دیپلماسی انگلیسی‌ها بود که می‌خواستند به هر طریق، توجهی قانونی برای اعمال ضد قانون خود کسب نمایند. علاوه بر این، انگلیسی‌ها سعی داشتند آب‌های خرمشهر را از کارون جدا دانسته و به تبع آن، این بخش را جزو شرایط کشتی‌رانی کارون ندانند و کشتی‌های جنگی خود را آزادانه از خلیج فارس به سواحل خرمشهر برسانند. کارگزاری ایران نسبت به این موضوع با کنسولگری بریتانیا وارد مذاکره شد؛ پاسخ کنسولگری، کوتاه و مختصر بود؛ نوشتند:

« ... اعلان دولتی در باب رود کارون نوشته است که کشتی‌ها در رود مزبور سیر و مرور کرده، مقررات دولت را لازم‌الاجرا خواهند شمرد، لهذا با نهایت توقیر اظهار می‌دارد که کشتی‌ها که از دریا به بندر محمره می‌رسند و فقط سیر دریا و شط‌العرب می‌کنند، نمیتوان گفت که سیر و مرور کارون مینمایند، از این جهت شرایط سیر کارون دخلی به آن کشتی‌ها ندارد...» (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سواد مراسله کنسولگری انگلیس در محمره به کارگزاری محمره، ۵ / شعبان / ۱۳۲۰ ه.ق.، کارتن ۱۵، پوشه ۸)

پاسخ کارگزار وقت ایران اعتلاءالدوله به کنسولگری، حاوی چندین نکته بود: یکی اینکه چون کشتی‌های انگلیسی بعد از افتتاح کارون، از سایر ملت‌ها بیشتر آمدوشد داشتند باید بیشتر رعایت مفاد قرارداد را می‌نمودند؛ دیگر اینکه به مادهٔ اول قرارداد تمسک جست؛ این ماده چنین می‌گفت که: کشتی‌های تجاری دول متحابه نباید بیش از حد لزوم در باراندازها و در رودخانه، برای بارگیری و باراندازی و تهیهٔ مایحتاج مسافرتشان بمانند. (Ibid, paragraph. 142) اعتراضات کارگزاری نسبت به اقدامات کشتی‌رانی بریتانیا راه به جایی نبرد و انگلیسی‌ها کشتی‌های خود را به کارون علیا نیز وارد کرده و حتی چنانکه آورده شد به بند قیر در سی و شش کیلومتری شوشتر هم رسیدند.

یکی از درخواست‌های کنسولگری بریتانیا از کارگزاری خرمشهر (محمره) مذاکره در باب مساحی و طرح و نقشه برداری از رودخانهٔ کارون بود که باز اعتلاءالدوله به استناد مادهٔ ۱۹ و ۲۰ قرارداد کارون که «هیچیک از دول متحابه حق ندارند مداخله‌ای در عمق و مسیر و بستر رودخانه بنمایند»، (Ibid,142) از پذیرفتن این امر سر باز زد. در بخشی از همین نامه کارگزار محمره به نکته‌ای بسیار بامعنی اشاره می‌کند:

«... اینکه می‌خواهند کشتی‌هایی که از دریا می‌آیند و رود را عبور کرده، داخل اسکله و بندر داخلی محمره می‌شوند، مستثنی نمایند. در این حالت، مساعده‌ای که برای آمد و شد آن کشتی‌ها به اسکله و کارون شده سلب و حتی کشتی مال سیر کمپانی لنج انگلیس هم که لابد از دریا آمده و از جو هوا به رودخانه نازل و از زیر زمین داخل نشده است به این قاعده منع می‌گردد و از طرف خودشان اقدام بخلاف شرایط افتتاحیه و مخالف منافع معنویه و مادیه می‌شود ...» (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری اول دولت علیه ایران در ایالت عربستان و مضافات، اداره مهمام کارگزاری به کنسولگری انگلیس در محمره، ۷ شعبان / ۱۳۲۰ هـ. ق.، کارتن ۱۵، پوشه ۸)

کنسولگری بریتانیا در جواب وی باز به دو نوع سفر برای کشتی‌ها اشاره کرد؛ یکی کشتی‌هایی که از دریا می‌آیند و در خرمشهر (محمره) باراندازی نموده و سیر و سفر کارون را نمی‌کنند و دیگر، کشتی‌هایی که سیر و سفر کارون را می‌کنند و تمام مقصودشان آن بود که کشتی‌های نوع اول از قدیم به خرمشهر می‌آمدند و شرایط و قوانین ناشی از قرارداد کارون شامل حال آنها نمی‌شود. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سواد نامهٔ کنسولگری انگلیس به کارگزاری اول دولت علیه ایران در ایالت عربستان و مضافات، اداره مهمام کارگزاری، ۱۸ شعبان / ۱۳۲۰ هـ. ق.، کارتن ۱۵، پوشه ۸) منظور، واضح بود؛ انگلیسی‌ها قصد داشتند در خرمشهر به اختیار خود و آزادانه در هر زمان که می‌خواهند بدون هیچ مانع و رادعی

کشتی جنگی و نیروی نظامی خود را وارد نمایند، چنانکه در ماجرای هرات (۱۸۵۷ م.) چنین کردند و سه کشتی نظامی خود را به نامهای comet, planet, Assyria از خلیج-فارس به خرمشهر و از آنجا تا اهواز پیش راندند و سربازان ایرانی را متواری نمودند. (Ibid, p.60) اما برخی از کارمندان ایران موشکافانه به قضیه می‌نگریستند و تحرکات بریتانیا را برنمی‌تابیدند. ترس امثال اعتلاءالدوله از اعمال خزعل و اقدامات بریتانیا در منطقه، بی‌ربط نبود؛ به‌تازگی این کشور طی قراردادهای مشابه، شیوخ خلیج‌فارس را یکی پس از دیگری تحت‌الحمایه خود قرار داده بود. چنین ظنی در میان کارمندان دولت در جنوب ایجاد شده بود که مبادا بریتانیا خرمشهر و خزعل را نیز تحت‌الحمایه گرداند. کارگزار خرمشهر (محمیره) سواد تمام مذاکرات و استدلال‌ات خود را با نایب کنسولگری بریتانیا در ناحیه، برای وزارت امور خارجه فرستاد. از جواب این وزارت‌خانه و یا وزیر خارجه وقت به این مذاکرات و مباحث مفتوحه اطلاعی نداریم. تنها نامه ۸ ذیقعه ۱۳۲۰ هـ. ق. را در دست داریم و در آن از روی گلایه‌های اعتلاءالدوله می‌فهمیم که وی را به وفاق و همراهی با خزعل فراخوانده‌اند. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، از حسین اعتلاءالدوله به وزیر امور خارجه (نصراله مشیرالدوله)، ۸ ذیقعه / ۱۳۲۰ هـ. ق.، کارتن ۱۵، پوشه ۸)

کشف و استخراج نفت در مسجد سلیمان و ضرورت ایجاد پالایشگاه در نزدیکی کارون (در آبادان) و حفظ امنیت منطقه نفت‌خیز، خزعل را وارد مناسبات دیگری با بریتانیا نمود و طبعاً بر قدرت او افزود. در این راستا وی مبادرت به فروش زمین در آبادان به شرکت نفت نمود و قراردادی را با مأموران شرکت نفت امضاء کرد که بر طبق آن امنیت منطقه نفت‌خیز و خط لوله‌های نفتی قلمرو خود را در قبال دریافت مبلغی حفظ می‌کرد. (سدیدالسلطنه، ص ۱۵۷)

سال‌ها بعد عنوان نهاد کارگزاری تغییر یافت و با این نام فعالیت خود را ادامه داد: «کارگزاری کلّ عربستان و شط‌العرب و مدیریت سیر سفاین در شط کارون». حسین اعتلاءالدوله که مقام کارگزاری داشت، هنوز هم از اعمال و رویه خزعل و مداخلات بریتانیا در امور خرمشهر انتقاد کرد. در این ایام وی از دولت ایران خواسته است تا کار خزعل را یکسره کند و یک ایرانی با غیرت را حاکم سرحدات بنماید. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، از کارگزاری کل عربستان و شط‌العرب و مدیریت سیر سفاین در شط کارون، به وزارت امور خارجه، ۲ رمضان ۱۳۲۸ هـ. ق.، کارتن ۳۰، پوشه ۲)

مقارن این ایام، بریتانیا نشان ستاره هند را به خزعل می‌دهد.<sup>(۹)</sup> اعطای این نشان، بحث‌های فراوانی را در داخل و خارج ایران برانگیخت. بسیاری به این ابهام افتادند که خزعل خود و خرمشهر را تحت‌الحمایه بریتانیا کرده است. مجلس، دولت را مورد بازخواست قرار داد و اعتلاءالدوله باز به انتقادات سخت از خزعل پرداخت. دادن نشان مهم ستاره هند از جانب قدرتی بلامنازع در خلیج فارس، به یک شیخ محلی، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. نمایندگان مجلس از وزارت خارجه سؤال کردند که «آیا نشانی که از طرف بریتانیا به خزعل داده شده، مطابق قواعد جاریه و بتصویب و اجازه دولت علیّه بوده است یاخیر؟...» (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مجلس شورای ملی به وزارت امور خارجه، ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ هـ. ق.، کارتن ۳۰، پوشه ۶) روزنامه ریاض در بغداد در این‌باره نوشت: «... شیخ محمره التجاء به دولت بریتانیا کرده و از طرف دولت بریتانیا نشانی برای شیخ محمره آمده و علم بریتانی در محمره افرخته ...» بنا به اعتراض کارگزاری اول ایران در بغداد، والی بغداد مدیر روزنامه را می‌خواهد و از او بازخواست می‌نماید، و سپس او را از درج اخبار غیر صحیح منع می‌کند. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارپردازی اول دولت علیّه ایران، به وزارت امور خارجه، ۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ هـ. ق.، کارتن ۳۰، پوشه ۶)

بعد از اعطای این نشان، عمال خزعل و کسانش بیشتر مورد نقد قرار گرفتند؛ کارگزار خوزستان (عربستان) در یکی از نامه‌های خود عنوان کرد که یکی از بستگان خزعل به نام حاج عبدالحمید ملقب به ناصرالتجار است که مثل درویش، مدح خزعل و بریتانیا و قدح ایران را می‌کند. وی همیشه با پول آنها به مسافرت می‌رود؛ وی در سفری به مصر شیخ خزعل را امپراتور خلیج فارس و خودش را جنرال کنسول او معرفی کرده است. در ادامه این نامه چنین آمده:

«... پوشیده نیست وقتی که شیخ محمره، یک نفر عرب است و به زور رشوه صاحب این قدر نفوذ و سردار ارفع ایران شده است سردار اعظم هندوستان و مثل راجه‌های هند از انگلیس صاحب امتیاز دوازده تیر شلیک توپ گردد؛ چرا امر به او مشتبه نشود و پایه خیالات عوامانه را به اینجاها نگذارد...» در ادامه وی را نمک نشناس و دارای مقاصد خائنانه معرفی می‌نماید. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری کل عربستان و شط العرب و مدیریت سیرسفاین در شط کارون اداره مهمام کارگزاری، ۶ رجب ۱۳۲۹ هـ. ق.، کارتن ۳۰، پوشه ۴)

با وجود این قبیل کارها و پا گرفتن شایعات، ترس اعتلاءالدوله از تجزیه خرمشهر و نیز دغدغه میرزا آقاخان اکرام‌الملک، کارگزار خرمشهر، سال‌ها بعد (۱۳۳۱ هـ. ق.) از اینکه مبدا بریتانیا به وسیله خزعل بر دزفول و شوشتر نیز احاطه یابد، همگی بجا بودند

و برای جلوگیری از وقوع چنین امری، مأموران کارگزاری خرمشهر توصیه‌هایی به دولت می‌کردند تا علاوه بر نگهداشتن خزعل، دوایر دولتی را نیز در خطه خوزستان قوی کنند و از نفوذ روزافزون بریتانیا جلوگیری نمایند؛ بخش‌هایی از نامه اکرام الملک کارگزار عربستان به وزارت خارجه:

«... اقتدار و احتشام حکومت عربستان محض اعلان و استقلال و توانایی دولت در نظر اعراب از ضروریات است؛ دولت را در نظر اعراب بکلی مضمحل شده جلوه داده‌اند؛ بجای آن انگلیس را نشانیده‌اند؛ رفع این مایوسی اعراب از هر جهت لازم‌تر است. در عربستان دو مأموریت رسمی که عبارت از حکومت عربستان و کارگزاری است هر دو را عمداً از هر جهت دچار تحقیرات می‌نمایند، و از این رفتار فواید عمده می‌برند. گمرک هم از این تحقیرات حتی‌المقدور بی‌بهره نیست. در هر حال، رفع رمیدگی و مایوسی سردار ارفع و تجلیل دوایر دولتی از الزم ضروریات فوریه است ...» (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارگزاری کل عربستان به وزارت امور خارجه، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۱ هـ.ق.، کارتن ۳۰، پوشه ۴)

#### نتیجه:

دهه‌های پایانی قرن ۱۳ شمسی، سالهای پرتلاطمی برای ایران بود. توسعه کند اقتصادی و اجتماعی در بخش‌های صنایع جدید و مصرفی، تشکیل ادارات دولتی و تعلیم و تربیت شکل گرفته بود. ترورشاه ۱۳۱۳ هـ.ق، انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ هـ.ش، قرارداد ۱۹۰۷ م.، جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ م.، پیمان ۱۹۱۹ م. و کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش، همه حاصل این سال‌های پرآشوب و بدون ثبات بودند.

در جنوب ایران، بریتانیا با کشتی‌های تجاری و نظامی و ثروت فراوان، خود را مالک بدون رقیب خلیج فارس و سرزمین‌های همجوارش می‌دانست. این دولت در طول سالیان متمادی با عقد پیمان‌های گوناگون حکام کویت، قطر، بحرین و امارات (دول متصل) را دست‌نشانده کرده بود. خط کشتی‌رانی برادران لینچ، سال‌ها بود که دجله و فرات را درمی‌نوردید و نبض تجارت و سیاست منطقه در دست مأموران بریتانیا قرار داشت. در چنین اوضاعی، ایران، فرمان آزادی کشتی‌رانی کارون را صادر کرد و توجه بریتانیا به خرمشهر (محمیره) با ورود اولین کشتی‌های شرکت لینچ شکل جدی به خود گرفت. پیمان نفت و در پی آن کشف و استخراج آن، اهمیت خرمشهر (محمیره) را برای انتقال این ماده به خلیج فارس مضاعف گرداند. دل‌مشغولی و گرفتاری‌های داخلی ایران که ناشی از بی‌ثباتی سیاسی و فقر اقتصادی و... بود، مجال توجه پیگیر به منطقه را

نمی‌داد. مقارن این ایام، شیخ خزعل حاکم خوزستان شد. دولت ایران خزعل را حاکم قدرتمندی می‌دانست که برای حفظ امنیت منطقه به وجودش نیاز داشت. خزعل خود نیز به این امر واقف بود. وی که در منطقه حضور داشت و شاهد تحولات اقتصادی ناشی از کشف نفت و نیز تحولات سیاسی آن و نقش مهم بریتانیا در این مناسبات بود، از سویی با گرفتن امتیازات مهم از دولت ایران خود را تابع و مرید دولت به شمار می‌آورد و از سوی دیگر با برقراری ارتباط با بریتانیا از حمایت‌های مالی و سیاسی این دولت بی‌نصیب نمی‌ماند. او حاکمی قدرتمند بود؛ توجهی به نهادهای جدید مدنی و قانون مشروطه نداشت. نهادهای دولتی (کارگزاری بنادر و تذکره و گمرک) بیهوده می‌کوشیدند تا اعمال او را به دایره قانون درآورند، به‌ویژه که او شخصاً وارد مناسبات سیاسی و اقتصادی با بریتانیا شده بود و مانند همتای کوییتی و قطری خود می‌خواست از موهبت این حمایت‌ها بهره‌مند شود. کارمندان ایران در منطقه از جدا شدن خرمشهر از ایران در هراس بودند؛ آنان نیز اعمال و رویه بریتانیا را با حکام محلی شاهد بودند. مناسبات خزعل و بریتانیا آنان را به عکس‌العمل وا می‌داشت اما دولت ایران نقش میانجی را میان این کاربردستان و خزعل ایفا می‌کرد تا آتش منازعه از آن میان برنخیزد، چرا که تنها منتفع این قبیل کشمکش‌ها بریتانیا بود.

برای بریتانیا، خزعل مهره‌ای بیش نبود و این موضوع را در جنگ جهانی اول که خزعل خدمات ارزنده‌ای به بریتانیا کرد و در هنگامه روی کار آمدن رضا شاه که بریتانیا سهم خدمات خزعل را آنچنان پرداخت؛ ثابت کرد. در هر دو مقطع مهم تاریخ ایران، جنگ جهانی و به قدرت رسیدن رضا شاه، دولت مرکزی ایران چندان کارآمد نبود که دیگر حتی برای نهادهایش و حاکم منطقه، میانجی باشد و یا نهادهای خود را تقویت کند. عاقبت با تغییر خط مشی سیاسی بریتانیا در ایران تحت تأثیر پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. در روسیه، شکست پیمان ۱۹۱۹م. و وقوع کودتای ۱۲۹۹ هـ. ش، امیدها به ورطه نابودی کشیده شدند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- برای آگاهی از ارزش تجاری کارون برای بریتانیا بنگرید به:

—G Curzon (Sep 1890), The Karon River and the Commercial Geography of south – West Persia, Proceeding of The Royal Geographical Society and Monthly Record of Geography, New Monthly Series, Vol. 12, No9, p.514.

- ۲- اسناد انگلیسی، گزارش به دنیا آوردن یک پسر برای خزعل را توسط شاهزاده جمیل السلطنه داده‌اند:  
-Political Diaries of the Persian Gulf (1990), Archive Edition, Oxford, 21 January to 3 February 1906, p. 279.
- 3 -'The debt is said to be 1 ½ lakhs of rupees'op.cit & 6 to 26 July 1905, p.130.
- ۴- گرچه مأموران سیاسی انگلیس عادت داشتند تا در گزارش‌های خود عنوان کنند که این شیوخ هستند که در وهله نخست برای همکاری و حمایت شدن به آنان رو می‌آورند؛ مک دونالد نایب کنسول انگلیس در خرمشهر نیز گزارش داد که خزعل می‌خواهد تحت حمایت انگلیس قرار گیرد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:  
-Ibid, P. 252.
- ۵- انگلیسی‌ها این سوءظن را در مورد دریابگی در بوشهر داشتند که مبادا مقاومت خزعل او را نیز تشویق به مقاومت و طلب کمک از کشوری دیگر کند:  
-Briton Cooper Busch Britain and the Persian Gulf,1894-1914,University Of Cslifornia Press,1974, p.242
- ۶- و برای آگاهی از میزان نفوذ و ثروت رئیس‌التجار بنگرید به: سدیدالسلطنه، همان، صص ۱۶۰-۱۵۹.
- ۷- در تلگراف مشیرالدوله به خزعل می‌خوانیم: «... از قرار خبری که رسیده است میرزا علی اکبر خان کارگزار ناصری را گماشتگان شما به افتضاح از ناصری بیرون کرده‌اند و رفته است در شوشتر؛ تفصیل این واقعه چیست و اگر صحت داشته باشد، خوب نشده و در انظار بدنماست. البته مرتکبین را تنبیه نموده، ترضیه کارگزار را بعمل آورده، سریعاً اطلاع بدهید» بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، تلگراف وزارت خارجه به معزالسلطنه حکمران محمره، ۲۵ محرم ۱۳۲۰هـ.ق.، کارتن ۱۵، پوشه ۸.
- ۸- برای آگاهی از مفاد مقررات آزادی کشتی‌رانی کارون بنگرید به:  
J.A.Saldanha , op.cit ,no 142 , pp. 53-54.
- ۹- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، در ۱۱ شوال ۱۳۲۸ برای اخذ این نشان، خزعل در شادگان مجلسی ترتیب داد و کارگزار خرمشهر را هم دعوت کرد: تلگراف از محمره به وزارت امور خارجه، ۱۰ شوال ۱۳۲۹هـ.ق.، کارتن ۳۰، پوشه ۴.

### کتابشناسی:

- ۱- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، کارتن های ۷، ۱۵ و ۳۰.
- ۲- کبابی، محمدعلی سدیدالسلطنه، تاریخ سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، به کوشش احمد اقتداری، جهان معاصر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۳- مافی، حسینقلی خان نظام السلطنه، خاطرات و اسناد، به کوشش منصوره نظام مافی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱.
- 4 -Briton Cooper Busch (1967), *Britain and The Persian Gulf*, 1894 -1914, University of California Press.
- 5 -G Curzon (Sep 1890), *The Karon River and the Commercial Geography of south – West Persia*, Proceeding of The Royal Geographical Society and Monthly Record of Geography, New Monthly Series,vol.12,No.9,pp.509-532.
- 6 -J.A.Saldanha (1986), *Precis of The Persian Coast and Islands*, Archive Edition.
- 7 -Lavatt, Fraser, *India under Curzon and After*, Sagar Publication 72, New Delhi.



8 *Persian Gulf Pilot* (1986), 1870-1932, Archive Edition, Oxford.

9 *Political Diaries of the Persian Gulf* (1990), Archive Edition, Oxford.

10 Sir Arnold Wilson, *The Persian Gulf*, Norwich, London, 1955.